

سیاسی شدن زبان ترکی

مهران بهاری

سۆزوموز

خبر اول - افغانستان: چاپ کتب درسی ازبکی از طرف دولت افغانستان

دولت افغانستان چندین هزار جلد کتاب صنف اول به زبان ازبکی را به صورت رنگی چاپ کرده و به ولایت‌ها فرستاده است. قرار بود از آغاز جدید آموزشی که در افغانستان از ابتدای بهار شروع می‌شود، این کتاب‌ها در دسترس دانش آموزان قرار گیرد. گروهی از کارشناسان زبان ازبکی و فرهنگیان ازبک مقیم شمال افغانستان می‌گویند کتابهای درسی جدید که برای تدریس در مکاتب مناطق ازبک زبان از طرف دولت تهیه و به زبان ازبکی چاپ شده، "به اندازه ای ناقص است که نباید مورد استفاده قرار گیرد و تدریس شود". از این رو، این فرهنگیان از دولت خواسته اند پیش از ویرایش دوباره این کتاب‌ها، آنها را در مکاتب توزیع نکند و ضمن ایجاد یک کمیسیون با صلاحیت به بررسی و چاپ مجدد کتاب‌ها بپردازد.

قانون اساسی افغانستان، در کنار فارسی دری و پشتو به عنوان زبانهای رسمی دولت، شماری دیگر از زبانها از جمله ازبکی و ترکمنی را، در مناطقی که گویندگان این زبانها اکثریت دارند، رسمیت داده است. بر اساس قانون اساسی افغانستان، زبانهای رسمی در مناطق خودشان باید تدریس شود. دولت افغانستان بر اساس این قانون، موظف است تا زمینه آموزش کودکان به زبان مادری آنها را فراهم کند. وزارت معارف (آموزش و پرورش) افغانستان از سال قبل، کتابهایی را به زبان ازبکی چاپ کرده و به برخی ولایت‌های ازبک نشین از جمله برخی مناطق ولایت بلخ فرستاده است. نحوه نگارش و تدوین این کتابها مورد اعتراض شماری از فرهنگیان و زبانشناسان ازبک افغانستان قرار گرفته است. یکی از استادان زبان ازبکی - ترکی در دانشگاه کابل، در این مورد می‌گوید: "برخی حرف‌های ویژه زبان ازبکی در کتاب جا نگرفته، دستور زبان رعایت نشده و جملات از نظر صرف و نحو ناقص است و همچنین در بعضی جاها واژگان بیجا به کار رفته است." زبانشناسان و فرهنگیان ازبک زبان افغانستان که به دعوت بنیاد فرهنگی آیدین گرد در مزارشریف گرد آمده بودند، عامل تدوین "ناقص" این کتاب‌ها را "بی توجهی دولت" در این زمینه می‌دانند. آنها می‌گویند که دولت می‌توانست با فراخواندن زبانشناسان و کارشناسان زبان و ادبیات ازبکی از سایر ولایت‌ها و حتی خارج کشور، زمینه نگارش معیاری و

درست این کتاب ها را فراهم کند. آنها هشدار می دهند که اگر این کتابها با همین ادبیات ناقص در اختیار دانش آموزان قرار گیرد، "خشت اول کج گذاشته خواهد شد و آینده دانش آموزان ناروشن خواهد بود."

خبر دوم - عراق: کاربرد زبان کردی در چاپ پاسپورت‌های جدید عراقی

اخیرا دولت عراق اقدام به چاپ پاسپورت‌های جدید این کشور در بغداد نموده است. در چاپ این پاسپورتها دو زبان عربی و انگلیسی بکار رفته است. نمایندگان لیست متحد کردستان در پارلمان عراق، با عنوان نمودن این مطلب که در پاسپورت‌های جدید صرفا دو زبان عربی و انگلیسی بکار رفته و از زبان کردی استفاده نشده است، وزارت داخله عراق را به نقض قانون اساسی این کشور متهم نموده اند. ماده چهارم قانون اساسی عراق زبانهای عربی و کردی را زبانهای رسمی دولت عراق در مکاتبات و اسناد اعلام نموده است. پاسپورتها نیز جز اسناد رسمی دولتی اند و عدم کاربرد زبان کردی در آنها نقض آشکار قانون اساسی عراق است. نمایندگان خواستار اصلاح فوری این اشتباه شده اند. این نمایندگان همچنین به چاپ این پاسپورتها صرفا در بغداد اعتراض کرده و خواستار چاپ آنها در کردستان عراق نیز شده اند.

خبر سوم - ترکیه: تدریس زبان کردی در مدارس دولتی و خصوصی ترکیه

در ادامه رفرم‌های تاریخی در ترکیه، اینبار حکومت این کشور با تقدیم لایحه ای به پارلمان ترکیه، در صدد است با تغییر موادی از قانون اساسی ترکیه، زبان کردی و دیگر زبانهای رایج در این کشور را به صورت درسی اختیاری در مفردات آموزشی مدارس دولتی و خصوصی ترکیه وارد کند. تاکنون تدریس زبان کردی فقط در درسخانه های خصوصی مجاز بود. این نخستین بار در تاریخ ترکیه خواهد بود که تدریس زبان اقلیتهای ملی مسلمان در مدارس ترکیه از تضمین قانون اساسی برخوردار خواهند شد.

خبر چهارم - ایران: تسریع روند فارسسازی ملل مسلمان غیرفارس توسط جمهوری اسلامی

دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور سرعت بخشیدن به یکسانسازی ملی در ایران و فارسسازی ملل مسلمان غیرفارس در این کشور، از چند سال پیش اقدام به بازگشائی کلاسهای آمادگی یک ماهه به زبان فارسی پیش از شروع سال تحصیلی در مناطق ملی غیرفارس ایران کرده است. وزارت آموزش و پرورش یکی از نهادهای اصلی جمهوری اسلامی است که در جهت تسهیل سیاستهای استعماری این دولت در مناطق ملی، فراهم نمودن زمینه هایی جهت آمادگی کودکان غیرفارس ساکن مناطق ملی جهت ورود به مقطع آموزش ابتدایی فارسی زبان از طریق تعیین برنامه های فرهنگ کش مورد نیاز و صدور بخشنامه های محدود کننده را بر عهده دارد. بر اساس بخشنامه های سازمان بهزیستی، تعلیمات ارایه شده به خردسالان در مهد کودکهای آذربایجان صرفا به زبان فارسی داده می شود و در صورت تخلف مربیان و گنجاندن آموزش به زبان تورکی در برنامه، مهد کودک در

معرض توییخها و تحریمهای جدی مالی و حقوقی قرار می‌گیرد. دولت جمهوری اسلامی در تبلیغاتی عوامفریبانه، دلیل اجرای این طرح استعماری شرم آور که صرفاً به منظور نسل‌کشی فرهنگی و زبانی ملل مسلمان غیرفارسی در ایران انجام می‌شود را "مشکلات زبانی کودکان مناطق دو زبانه کشور حین ورود به مقطع آموزش ابتدایی، نرخ بالای تجدید کودکان طی سالهای اولیه آموزش ابتدایی، عدم تسلط کافی در برقراری ارتباطات به زبان فارسی و در دسترس نبودن تعداد کافی از مراکز پیش دبستانی" عنوان کرده است. حال آنکه یگانه سبب و علت الکل همه این بهانه‌ها، ممانعت جمهوری اسلامی از آموزش کودکان ملل مسلمان غیرفارسی به زبانهای مادری و ملی خود، زیرپا گذاردن همه چارتهای بین‌المللی ناظر به حقوق بشر و مسئولیتهای دولتها در حفظ زبانها و فرهنگهای بومی، به هیچ‌شمردن قوانین و اصول اسلامی و عناد خیره‌سرانه جمهوری اسلامی اسیر در دام قومیت‌گرایی فارسی بر ادامه نسل‌کشی زبانی و فرهنگی و تشدید سیاست فارسی‌سازی ملل غیرفارسی ایران است.

اصلاحات انقلابگونه در افغانستان، عراق و ترکیه غیرانقلابی؛ محافظه کاری اسفبار در ایران انقلابی

ده سال پیش شنیدن اخبار مسرت‌آمیزی مانند آنچه از افغانستان، عراق و ترکیه نقل شد، غیر قابل تصور بود. اما امروز این سه دولت همسایه با قبول تنوع ملی و زبانی کشور و مردم خود، در همخوانی با نیازهای زمانه و در احترام به چارتهای و قوانین بین‌المللی ناظر به حقوق بشر و مسئولیتهای و وظایف دولتها در احترام و تضمین آنها، به انجام اصلاحاتی انقلاب‌گونه و بهبود و عادی‌سازی در عرصه حقوق ملی و زبانی ملل ساکن در کشورهایشان دست زده‌اند. بنیادین‌ترین این اصلاحات و تغییرات پذیرش گام بگام تکثیر ملی و زبانی و فرهنگی در این کشورها در قانون اساسی‌شان، تضمین برابری گروههای ملی و زبانی و فرهنگی و دینی در قانون اساسی‌شان، رسمیت دادن به زبانهای ملل و اقلیتهای ملی ساکن در عراق و افغانستان (همه زبانهای مناطق ملی در افغانستان و عراق)، دولتی نمودن برخی از آنها (پشتو و فارسی دری در افغانستان، عربی و کردی در عراق) و موظف نمودن دولت به حفظ و گسترش زبانها و فرهنگهای ملل ساکن در دو کشور مذکور از جمله از طریق کاربرد این زبانها در مدارس، اسناد رسمی، رسانه‌ها و ... است. البته در اجرای این اصلاحات - همانگونه که در دو خبر فوق دیده می‌شود - مشکلاتی وجود دارد، اما نهادهای مدنی، سیاسیون و فرهنگیان آگاه ملل ساکن در این کشورها با هشیاری، جدیت و پایداری اجراءات دولت را تعقیب و صدای اعتراض خود را به کوچکترین اشتباه و حق‌کشی، بدون هیچ‌گونه لاقیدی و اغماض بلند می‌کنند.

بر خلاف سه خبر مسرت‌بخش فوق، خبر چهارم از ایران بسیار تاسف‌آور است. این خبر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در مسیری بر خلاف کشورهای منطقه و کل جهان در راهپیمائی است. دولت جمهوری اسلامی ایران نه تنها تنوع ملی این کشور و مردمان آن و برابری ملتها، فرهنگها و زبانهای موجود در آنرا به رسمیت نشناخته و نمی‌پذیرد، بلکه به سیاستهای ضدبشری فارسی‌سازی مردمان غیرفارسی در ایران و نابود ساختن زبانها و فرهنگهای آنان شدت و وسعت داده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی زبان و خط قوم اقلیت

فارس همچنان تنها زبان و خط رسمی است، مجمع تشخیص مصلحت نظام، زبان قوم اقلیت فارسی را رکن هویت ملی همه مردمان ایران شناخته و رهبر نظام جمهوری اسلامی سید علی حسینی خامنه ای، زبان مادری خود فارسی را رمز هویت ملی ایرانیان و همه چیز آنان، و ایران را کشوری فارسزبان گمان می کند. این دولت حتی با ابتدائی ترین و غیرسیاسی ترین خواسته های ملت ترک مانند انتشار روزنامه ها و ایجاد رسانه های سراسری ترکی و شروع آموزش به زبان ترکی مخالفت می کند و در عوض برای تسریع روند فارسسازی آنها- همانگونه که در خیر فوق آورده شد- مدام به دسیسه سازی و توطئه پردازی مشغول است.

سیاسی شدن زبان ترکی

امروزه زبان و فرهنگ ترکی، در نتیجه سیاستهای انکار و تضییق جمهوری اسلامی ایران، خارج از اراده خود و به طرزی که هرگز شایسته و مستحق آن نیست سیاسی شده است. سیاسی شدن یک زبان، تبدیل شدن یک زبان به ابزاری مهم در سیاست روزمره می باشد. در حالیکه زبان، دین، هویت و فرهنگ می بایست در خارج از حیطه سیاست باقی بمانند. اینها حقوق مقدس افراد و جمعیتها هستند. اما متأسفانه در ایران قرن بیستم و در رابطه با زبان ترکی، این حق مقدس رعایت نشد و زبان ترکی در نظام آموزشی، در سیستم اداری و حقوقی، در عرصه حیات اجتماعی و در رسانه های عمومی ممنوع اعلام گردید، و در نتیجه این ممنوعیت، حتی سخن گفتن به ترکی به عنوان رفتاری سیاسی تلقی شد. هم از این روست که امروز در ایران ادبیات ترکی نوعی مقاومت در برابر توتالیتاریسم و استبداد است. ادبیات عبری و ادبیات فرانسه نیز در مقاطعی از تاریخ خود چنین بوده اند. متأسفانه ترکان ایران و آذربایجان جنوبی هنوز خود و زبان و ادبیات خود را، هویت و میراث فرهنگی خود را در همچو مقاومتی پیدا می کنند.

زبان، به نیازهای احساسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فرد پاسخ می دهد. اما زبان ترکی در ایران در طول قرن بیستم به سبب ممنوعیتهای موجود، از توسعه و تکامل در این عرصه ها بازماند، از روندهای معاصر در جهان دور نگاهداشته شد و به عنوان زبان جمیتی تجرید شده و بسته باقی ماند. امروز فرآورده های ادب ترکی در مقایسه با گذشته با استقبال بسیار بیشتری مواجه می شوند، اما این استقبال هنوز با استقبالی که از آثار تالیف شده به زبان فارسی می شود قابل مقایسه نیست، و در میان پرتگاهی عظیم وجود دارد. از این حادثه البته نمی توان این نتیجه را گرفت که زبان و ادبیات ترکی ضعیفتر از زبان و ادبیات فارسی است، مطلقاً. نمی بایست فراموش کرد که زبان ترکی از سوی دولت ایران تحریم شده و کاربرد آن در عرصه های مهم حیات اجتماعی از جمله سیستم آموزشی، اداری، نظامی، تحقیقاتی، اقتصادی، علمی، هنری، قضائی، رسانه های عمومی و ... ممنوع شده است. اکثریت ترکان ایران قادر به خواندن و نوشتن زبان ملی خود ترکی نیستند. زیرا از حق تحصیل به زبان ملی خود ترکی محروم نگاه داشته شده و زبان جانشین و قاتل فارسی با روشهای استعماری به آنها تحمیل شده است. با اینهمه سنت ترکی خوانی به تدریج در ایران در حال شکل است و توده ترکی خوان به سرعت در حال افزایش است.

ترکی نویسی: کاری سترگ مانند آفریدن از هیچ

زبان ترکی زبان مادری و ملی ترکان ساکن در ایران است. امروز کودکان ترک در ایران با زبان فارسی به عنوانی زبانی اجباری عموماً در مهدکودکها و کودکستانها و دبستانها (در نبود مهدکودکها و کودکستانها و دبستانهای ترکی) و از طریق برنامه های رادیو و تلویزیونی فارسی (در نبود برنامه های مشابه رادیو تلویزیونی به زبان ترکی) آشنا می شوند. نظام حاکم بر ایران، کودکان ترک را نوعاً تنها فارسی خوان و صرفاً فارسی نویس می خواهد، آنها را این چنین تربیت می کند و از همه جهت با هویتی فارسی به بار می آورد. نسل گذشته روشنفکران ترک در آذربایجان جنوبی و ایران، بزرگانی چون صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، رضا براهنی، فریدون توللی، مفتون امینی، عمران صلاحی، احمد شاملو و ... محصول چنین نظامی بودند و در نتیجه صرفاً و یا عمدتاً فارسی نویس بودند. حتی امروز نیز بسیاری از ترکان آذربایجانی در آذربایجان جنوبی، در دیگر نقاط ایران، در عراق و قفقاز به زبانهای دیگری مانند فارسی و عربی و روسی می نویسند، زیرا آنها نیز مانند غلامحسین ساعدی و رضا براهنی بر ترکی نویسی مسلط نیستند. اینگونه ترکان فارسی نویس را می توان به لحاظ زبانی، ترکان فارس شده قلمداد نمود. آنها هر چند در محاوره بتوانند ترکی محاوره ای را بکار برند، ترکهای به لحاظ زبانی آسیمیله شده هستند. با اینهمه این روشنفکران ترک، در آن شرایط کار درستی کردند و به فارسی نوشتند. آنها در دوران کودکی و نوجوانی خود هرگز از امکان تعلم به زبان ترکی برخوردار نشدند و بنابراین هیچگاه نمی توانستند قابلیت ترکی نویسی در دوران کودکی را اخذ کرده باشند. آنها با فارسی نویسیشان میراث فرهنگی ملت ترک و مملکت آذربایجان را، نفس و هوای ترکی را، رنگ و سایه ترکی و مزه و رایحه ترکی را به زبان و ادبیات فارسی منتقل کردند و با این کار خود البته زبان فارسی را غنیتر ساختند. این کار و مسئولیتی بود که به همه حال آنرا عده ای می بایست بر دوش می گرفتند.

اما اکنون موقعیت زبان ترکی و شرایط داخلی، منطقه ای و جهانی بکلی متفاوت است. شرایط سیاسی و فرهنگی داخلی، منطقه ای و جهانی امکانات و گزینه های مساعد جدیدی را عرضه کرده که منجر به پدیدار شدن جنبش مردمی هویتخواه و برابری طلب در میان ترکان ایران و آذربایجان جنوبی شده است. از طرف دیگر زبان ترکی در ایران در اثر سیاستها و تدابیر درازمدت و همه جانبه دولت ایران وارد فاز مرگ زبانی شده و به سرعت در حال اضمحلال و نابودی است. دیگر فارسی نویسی روشنفکران نه تنها خدمتی به انتقال میراث فرهنگی ملت ترک و مملکت آذربایجان به زبان و ادب فارسی نمی کند، بلکه بر عکس، صرفاً در خدمت فارسسازی ملت ترک و مملکت آذربایجان عمل می نماید.

هنگامی که زبان ملتی تحقیر و خوار شمرده شود، سرکوب گردد و با خطر از بین رفتن مواجه شود همه موظف به حفظ و پاسداری از آنند. این مسئولیتی اخلاقی است و با سیاست و ایدئولوژی ارتباطی ندارد. این چنین است که به موازات تغییر مثبت شرایط و موقعیت خطرناک زبان ترکی، نسل جدید ترک در آذربایجان جنوبی و دیگر نقاط ایران به طرز معجزه آسا شروع به ترکی نویسی و آفریدن آثار ادبی، فرهنگی، سیاسی و علمی خود به زبان

ترکی کرده است. در ایران زبان فارسی دارای حمایت‌های بی حد و حصر دولتی با بودجه‌های کلان نجومی، مدارس و دانشگاه‌ها، فرهنگستانها، کتابخانه‌ها، سنت ادبیات معاصر، نقد ادبی، رسانه‌های سراسری، توده فارسی‌خوان و کانال‌هایی برای رسانیدن آثار فارسی به این توده فارسی‌خوان است. اما زبان ترکی از همه اینها محروم است. بنابراین ترکی نویسی روشنفکران فداکار ترک در شرایط فعلی ایران، صرفاً نوشتن به زبان ترکی نیست، آفریدن ادبیات و زبان ادبی مدرن ترکی نیز است. این پدیده، کاری سترگ مانند آفریدن از هیچ است. ترکی نویسی رفلکس وار روشنفکران نسل جدید ترک در آذربایجان جنوبی و ایران، در ضمن نوعی ایجاد علاقه و پیوند با صداهای در حال خاموش شدن دوران کودکی‌شان نیز است.

مساله صرفا زبانی نیست

زبان و فرهنگ ترکی، زبانی بسیار غنی و فرهنگی ریشه دار است. این زبان و فرهنگ دهه هاست که از سوی دولت ایران تحریم و ممنوع شده است. نبود ساختن زبان و فرهنگ ترکی، صرفاً باعث فقیرتر شدن ایران خواهد شد. زیرا که این امر به معنی نبود ساختن میراث فرهنگی و زبانی که از آذربایجان باستان و آسیای میانه به امروزمان رسیده می باشد.

اما مساله صرفا زبانی نیست، در ایران فرهنگ ترکی نیز تحقیر و پست انگاشته شده است. مراجع رسمی و نویسندگان فارس پیوسته و بی انقطاع در حال تحقیر فرهنگ ترکی اند. این تحقیر کردن و خوار شمردن، بخشی از ایدئولوژی رسمی دولت ایران شمرده می شود. برای تربیت کردن نسل‌های جدید با این ایدئولوژی، تاریخ، ادبیات، هنر و فرهنگ متناسبی آفریده و یا جعل شد و در همه اینها ترکان و هویت و زبان و فرهنگ ترکی تحقیر و خوار شمرده شد. در این فراورده‌ها که طبق نگرش رسمی دولت ایران بوجود می آیند انسان ترک؛ وحشی، غارتگر و جاهل و حتی به راحتی به حد حیوان تنزل داده می شود. در اینگونه آثار سیاست سرکوب دولتی جنبش‌های ملل غیرفارس ایران در طول قرن بیستم در آذربایجان، گیلان، کردستان، مازندران، لرستان، عربستان، بلوچستان، قاشقایسان، لرستان، لرستان و ...، فارسسازی ملل غیر فارس ایران و جانشین ساختن زبان و فرهنگ و هویت ملی آنها با زبان و فرهنگ و هویت ملی فارسی در لفافه گسترش آموزش همگانی، مبارزه با بیسوادی، نهضت سوادآموزی، مدارس عشایری و ... به عنوان حرکت و اقدامی برای متمدن ساختن قبائل و وحشیان نمایانده می شود. این نگرش عینا همان نگرش کولونیالیست اروپائیان در مناسبت با بومیان آفریقا و هندوستان و خاور دور است. در برنامه‌های رادیو تلویزیونی فارسی انسان ترک تبدیل به اراذل و اوباش و در لطیفه‌های فارسی به شکل احمق و نادان ترسیم می شوند. در جامعه ای متمدن و بافرهنگ این پدیده‌ها بسیار ناخوش آیند و غریب شمرده می شوند، زیرا رفتار مدنی در ذات خود احترام به دیگری را نهفته دارد. حال آنکه در جامعه ایران و فرهنگ فارسی این گونه رفتارها کاملاً عادی و نرمال تلقی می گردند.

زدودون حافظه تاریخی ملت ترک بخش دیگری از ایدئولوژی رسمی دولت ایران است. در این استقامت نام اسامی جغرافیائی تاریخی ترکی شهرها و روستاها و کوهها و رودها از ترکی به فارسی تغییر می یابد. حال آنکه این اسامی حکایت از تاریخی هزاران ساله دارند و به مردم در باره سرزمینشان، در باره فرهنگشان معلومات می دهند، به آنها در باره اینکه که هستند و چه هویتی دارند حس اعتماد به نفس و غرور می بخشند. دولت ایران با عوض کردن این چنین نامهایی با اسامی جدید فارسی، تاریخ هزاران ساله ملتی را نابود می کند. جمهوری اسلامی ایران می باید دست از سر اسمهای ترکی بردارد و آنها را به حال خود رها کند.

علاوه بر آن در ایران تاریخ ترکی نیز قدغن شده است. ملت ترک و سرزمین آذربایجان از تاریخی چند هزار ساله برخوردار است. اگر جامعه فارس از این تاریخ ناآگاه و بی خبر است، جهان از آن از طریق سنگنوشته ها و سیاحان و تاریخ نویسان و مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها و ... خبردار است. اما دولت ایران پس از انقلاب مشروطیت و بویژه پس از روی کار آورده شدن سلطنت پهلوی از طرف دولتهای استعماری غرب، سیاستی رسمی مبنی بر انکار رئالیته و واقعیت جامعه ایران را دنبال کرده و قومیتگرایی فارسی- پان ایرانیسم را به عنوان ایدئولوژی خود برگزیده است. پس از آن و تا به امروز دولت ایران پیوندهای خود را نه تنها از تاریخ ترکان آذربایجان و دیگر مناطق ایران، بلکه از تاریخ اعراب، کردها، بلوچها، ترکمنان و دیگر ملتتهای ساکن در ایران نیز قطع نموده است.

گُرچه یه هو!!!